

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده : واسیلی متروخین
مترجم : احمد ضیاء رهگذر
۱۶۰۴۰۹

ک. ج. ب. در افغانستان

دشمن نمبر یک

اصطلاح دشمن نمبر یک در قدم اول به ایالات متحده امریکا و کشور های اروپای غربی رجعت داده میشود.^۱

بنابر تعریفی که از این اصطلاح توسط دولتمردان بلند رتبه صورت گرفته دشمن نمبر یک به دولت و یا دولتهائی اطلاق میگردد که عیله آنها در یک زمان خاص در تمام جبهات و با استفاده وسیع از قدرت و امکانات همه ارگانهای دولتی به شمول ارگانهای استخباراتی مبارزه صورت گرفته است. در زمان حاضر ایالات متحده امریکا، کشور های عضو ناتو و چین دشمن شماره یک تلقی میشوند. در پنجاهمین سالروز ایجاد اداره امنیت دولتی آ.م.سخرافسکی که رهبری بخش استخبارات خارجی را بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۷۱ به عهده داشت گفت " ما سرگرم مبارزه آشتی ناپذیر با یک دشمن آزموده شده و خابین استیم. در این مبارزه برنده شخصی خواهد بود که آمادگی کامل را داراست، توانائی درک اوضاع را بزودی و درستی دارد و بالاخره توانائی برملا ساختن نکات ضعف طرف مقابل خود را دارا میباشد. طرف برنده باید توانائی اینرا داشته باشد که با عزم قاطع به مبارزه برآمده و با شهامت، دلیری، سرسختی، مبتکرانه از طرف مقابلش پیشی بجوید".

اندریوف در سال ۱۹۶۸ در یک ملاقات با اعضای بخش استخبارات داخلی "ک.ج.ب." اظهار داشت " ... باید دانست که در شرایط کنونی مبارزه بین ارگانهای امنیت دولتی و ارگانهای ویژه استخباراتی مخالفین، منعکس کننده مرحله کنونی مبارزه شدید طبقاتی میباشد. و این بدان معنی است که مبارزه کنونی بیش از پیش بیرحم گردیده است. امروز با سوالی روبرو هستیم که در نخستین روز های ایجاد اتحاد شوروی با آن مواجه بودیم و آن اینست که چی کسی بر چی کسی غلبه حاصل خواهد کرد؟ ما فقط امروز در کشور خود با این پرسش روبرو نیستیم بلکه در واقعیت همه جهان در چهارچوب یک مبارزه جهانی بین دو سیستم با تصمیم گیری روبروست". اندریوف بار دیگر در اکتوبر ۱۹۸۰ در ملاقات با یک وزیر ویتنامی اظهار داشت " اتحاد شوروی تنها در باره انقلابات حرف نمیزند بلکه در واقعیت به آن مساعدت نیز میکند. اتحاد شوروی یک دژ مستحکم اقتصادی نظامی معتبر را میسازد که هدف از ایجاد آن دفاع از کشورهای سوسیالیستی و روبه انکشاف جهان است". (در اینجا چهارده سطر حذف گردیده است). اندریوف برای وزیر مذکور از مشکلات داخلی در ارتباط با تدارک مواد غذایی یادآور شد. " دولت و "ح.ک.ا.ش" به این باور است که ضرورت بالا بردن تولیدات زراعتی از نگاه اهمیت داشتن در کنار دفاع از کشور قرار میگیرد". پام هونگ به نوبه خود درباره مشکلات موجود در کمپوچیا صحبت نمود. زمانیکه دولت پول پوت منقرض گردید در کمپوچیا کمتر از صد تن کمونیست وجود داشت. کمونیستها و روشنفکرانیکه مانع ایجاد صنوف جدید گردیدند، که این خود اصل کمونیزم است، که براساس آن سیستم پولی از بین رفته و خانواده ها نابود گردیده، زندگی به سبک بارکهای نظامی را ایجاد نموده بودند، از بین برده شدند. پول پوت اندیشه های تروتسکیستی داشت. نامبرده یک انجنیر بود و تحصیلات عالیش را در فرانسه انجام داده بود. خنیو سمپان یک دانشمند تاریخ و یکی از طرفداران واقعی کمونیزم بود. اما هواداران پول پوت هنوز هم در دولت، سازمانها و حوزه ها وجود داشت. رئیس اداره دوم گریگورینکو در ملاقاتش با معاون وزیر امور داخله ویتنام چن دونگ از اخیرالذکر تقاضا نموده و طالب رضایت موصوف در مورد فرستادن یک هیأت از کمپوچیا به وزارت داخله کشور ویتنام شمالی گردید. این مسأله زمانی مطرح گردید که یک هیأت از وزارت امور داخله کمپوچیا به اتحاد شوروی دعوت گردیده بود البته این مسأله بدون آنکه با وزارت امور داخله ویتنام شمالی در میان گذاشته شود از طرف شوروی مطرح گردید. در میان اعضای این هیأت یک شخص غیر قابل اعتماد وجود داشت که این موضوع به اطلاع سفیر شوروی در ویتنام شمالی ب.ن.چاپلین، رسانیده شد. (سفر دو روزه هیأت ویتنامی از مسکو به لنیننگراد برای بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." یک هزار و ششصد و بیست و چهار روبل تمام شده بود). چیکا نتنها در میدان بین المللی بلکه حتی در اردوی خود نیز از بی رحمی کار میگریفت. در اینجا میشود از مثالهای اردوی شوروی در برلین، هنگری، -بقیه در صفحه بعدی

"ک.ج.ب." اتباع و نماینده های کشور های مذکور را تحت مراقبت داشت. [در اینجا چهل سطر حذف شده است].

در جنوری سال ۱۹۶۵ شایعه ای مبنی بر اینکه گویا امریکائی ها سرگرم فعالیت‌های ضد دولت افغانستان بوده اند، توسط یک اجنت، به پادشاه افغانستان رسانیده شد. در ماه می در یک روزنامه مصری مقاله نشر گردید تحت عنوان "در قلب آسیا چه میگذرد؟". این مقاله در کل به مذاق افغانها برابر بود اما در قسمتی از آن اشاره به فعالیت‌های ضد افغانی که گفته میشد توسط امریکائیه‌ها به پیش برده میشد، گردیده بود. این مقاله در میان اعضای دولت افغانستان و حلقات دیپلوماتیک دست به دست میگشت.

(در اینجا سه سطر حذف گردیده است).

ریزیدنسی به دولت افغانستان این باور را القاء نمود که گویا امریکائیه‌ها در پروسه انتخابات نفوذ نموده اند و بدین وسیله میخواهند تا افراد مورد نظر شانرا در پارلمان اینکشور جابه جا سازند. به تاریخ نهم اگست محمد یوسف صدراعظم^۱ افغانستان ستیفز^۲ سفیر امریکا در افغانستان را نزدش فرا خوانده مراتب نارضایتی دولت افغانستان را در مورد مداخله امریکائیه‌ها در امور داخلی افغانستان ابراز نمود.

ادامه پاورقی صفحه قبل- چکوسلواکیا و پولند یاد آور شد. باری خروسجف در مارچ ۱۹۶۳ در یک ملاقات با روشنفکران تهدید نمود "نه اتحاد شوروی هنگری است و نه اکنون سال ۱۹۵۶ است. البته ما کلوپ پیتوفی نخواهیم داشت ولی ما زندان داریم". در سپتمبر سال ۱۹۷۵ معاون "ک.ج.ب." تسینیف، از ارگانه‌های امنیت دولتی تقاضا نمود که "باید آنها [ک.ج.ب.] فضا را در کشور چنین حفظ نمایند که زمینه فعالیت را برای هر نوع حرکت ضد شوروی حتی کوچکترین عمل از اینوع را به صورت کامل محو سازند". نامبرده مینویسد: "برای دفاع از دموکراسی باید در اصل هر نوع عملی را که به سیاست‌های حزب ما صدمه وارد کند، به صورت کامل متوقف ساخت. ارگانه‌های امنیت دولتی این کار را در همه مراحل حیات دولت شوروی اجراء نموده اند". او می افزاید "انتقاداتی که از ما توسط غربیها صورت میگیرد همه یا از نداشتن معلومات کافی منشاء میگیرد و یا هم مواردی از این قبیل". اندروپوف به همتای پولندیش کوالیچیک اعتراف نمود که اتحاد شوروی "سبب سوم" یعنی گروه حقوق بشر مربوط پیمان هلسنکی را نمیتواند بپذیرد زیرا اینکار باعث خواهد شد تا اتحاد شوروی از داخل با تهدید مواجه شود. در پاسخ به نگرانیهای هونیگر در باره پخش نظرات مختلف برژنف در سال ۱۹۷۸ در جزیره کریما به نامبرده اطمینان داده گفت "ما به هیچ نیروی مخالف قانون در کشور اجازه فعالیت نخواهیم داد".
نومین کلاتورا قدرت را فقط به خاطر قدرت طلبی و حفظ امتیازات شان میخواستند در دست داشته باشند. قدرت طلبی آنان با رفاه و آرامش مردم، آنطوریکه خود کمونیستان اذعان میکردند هیچ ربطی نداشت. گفتگویکه بین اندروپوف و میلیفسکی وزیر داخله پولند در ۱۷ نوامبر ۱۹۷۰ در مسکو صورت گرفت، مهر تائید روی این حرف میگذارد. اندروپوف در حالیکه راجع به ضرورت اقدامات بزرگ در راه همبستگی صحبت می نمود به وزیر نامبرده اعتراف نمود "اگر والیسه [لیچ والیسه: سیاستمدار و رهبر اولین سندیکای کارگری در بلاک شرق، بعداً رئیس جمهور پولند بین سالین ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵. مترجم] با شیوه های فاشیستیش به قدرت برسد، کمونیستها را زندانی نموده، شکنجه کرده نابود خواهد ساخت. و در این حالت بیشترین تهدید متوجه فعالین حزبی، چکیست ها و رهبران نظامی خواهد بود. شما برای من گفتید که شما با یک تعداد افرادی مواجه استید که در امر اتخاذ مسؤولیت اقدامات قاطع علیه ضد انقلاب از خود ناتوانی نشان میدهند. اما سؤال اینجاست که چرا این افراد از این کاهلی شان که منجر به به قدرت رسیدن ضد انقلاب خواهد شد، نمی هراسند؟".
... به کمونیستها، به طور خاص به فعالین حزبی، چکیست ها و رهبران نظامی باید گفته شود که سؤال صرف دفاع از دستاورد های سوسیالیزم در پولند نیست بلکه سؤال دفاع از زندگی خود شان و خانواده های شان است که اگر خدا ناخواسته نیرو های مرتجع به قدرت برسند توسط شان مورد شکنجه قرار خواهند گرفت"، "بعضی اوقات از زبان رفقای پولندی ما شنیده میشود که میگویند ما نمیتوانیم به حزب اعتماد نمائیم زیرا حزب متلاشی شده است، من نمیتوانم اینرا بارو کنم". "از میان سه میلیون عضو حزب باید بتوان یکصد هزار تن را یافت که آماده جانفشانی باشند" وی افزود "ویشینسکی و والیسه هر دو انجمن های آزاد تجارتهای را به این دلیل در دست خود نگهداشته اند تا بدین وسیله حمایت افراد معتبر در پولند را به دست آورند.

از قبل گزارشاتی وجود داشته دال بر اینکه عناصر ضد انقلاب خواهان نفوذ نمودن در قوای مسلح اند". م. میلیوسکی با این حرفها موافق بود "شما مرا متقاعد ساختید ولی سؤال اینست که من چگونه میتوانم به رفقای ما در پولند قناعت دهم؟". مؤلف.

محمد یوسف وزیر اسبق معادن و صنایع که در مارچ ۱۹۶۳ توسط محمد ظاهر شاه به عنوان صدراعظم کشور تعین گردید. ویرایشگر.

Steeves

این اقدامات "ک.ج.ب." باعث ازدیاد احساسات ضد امریکائی دولتمردان افغان گردیده، مانع فعالیت‌های امریکائیه‌ها [در افغانستان] گردید.

خلع پادشاه افغانستان بنا بر ملاحظات ریزیدنی برای امریکائیه‌ها یک عمل غیر مترقبه بود. سرویس‌های استخباراتی امریکا به همین دلیل تلاش نمودند تا اقداماتی مؤثری را در جهت احیای مجدد سلطنت، براندازی نظام جمهوریت، جابه‌جایی اجنهای امریکائی در رده‌های بالای دولتی و بسیج همه نیروهای مرتجع و ضد شوروی در یک جبهه اتخاذ نموده خواستند به این وسیله غفلت خود را جبران نمایند. چندین تن از کارمندان استخباراتی و متخصصین امریکائی تحت پوشش وارد افغانستان گردیدند.

گروه‌های ضد شوروی در کشور های ترکیه، جمهوریت آلمان فدرال و امریکا ایجاد گردیده بود. در افغانستان نیز گمان زده میشد که متخصصین امریکائی، فرانسوی، و آلمان غرب در نواحی شمالی اینکشور در نزدیکی با سرحد شوروی به کار گماشته شده اند. ملاحظه شده بود که تعداد روزافزون توریست‌های امریکائی، دنمارکی و هالندی به بهانه‌های مختلف به نواحی شمالی افغانستان سفر نموده میخواستند تا با اتباع شوروی ملاقات نموده در مورد آنها اطلاعات بیشتری کسب نمایند.

در این زمان هر لحظه امکان بروز شورش‌های ضد شوروی از جانب افراطیون محلی و بین‌المللی میرفت. ریزیدنی به همین دلیل توجه خاصی را به تامین امنیت تاسیسات شوروی، طیاره‌های اینکشور در میدانهای هوایی و محلات بود و باش اتباع اینکشور می‌ذول داشت.

ریزیدنی در میان همه مجامع شوروی مخبر و اجنت داشت. در سال ۱۹۷۷ تعداد اجنهای [در افغانستان] به هفتاد و دو تن و تعداد مخبرین به نود تن میرسید که همه اتباع شوروی بودند. به علاوه اینها پانزده اجنت و نزده مخبر که متخصصین نظامی بودند نیز در افغانستان حضور داشتند.

تعداد اجنهای و شکل پراکنده شدن آنها در میان مردم این امکان را میداد تا مستملکات شوروی تحت پوشش قرار گیرد. ولی اینها معلومات کافی را در قبال اقدامات خصومت آمیز سازمانهای استخباراتی دشمن ارائه نمی‌کردند. "ک.ج.ب." در برابر امریکائی‌ها از اجنهای خبره استفاده مینمود.

(در اینجا سیزده سطر حذف گردیده است).

در اپریل ۱۹۷۴ اجنت عزت^۱ (اسم اصلی این اجنت در متن وجود ندارد) در حضور دو تن امریکائی زانو زد. عزت قبلاً به حیث ترجمان در کمیته دولتی روابط اقتصادی وظیفه اجرا مینمود. اما قبل از این نامبرده به صفت منشی کمسمول در کمیته ناحیوی باکو مشغول کار بود.

[اسمها و سایر مشخصات حذف گردیده است].

میر موسوموف^۲ قصد فرار به غرب را داشت ولی نمیدانست به تنهایی چطور اینکار را اجرا نماید و به همین دلیل به مشوره‌ها و همکاری آنها [امریکائیه‌ها] ضرورت داشت. آنها به توافق رسیده بودند که در یک رستوران [اسم رستوران حذف گردیده است] با هم ملاقات نمایند تا باشد به شکل مخفی روی در خواست موسوموف (فرار نمودن به غرب) غور نمایند.

در این هنگام ریزیدنسی از اجنت خود فیض محمد (اسم اجنتوری : اکبر) که در سازمان استخبارات افغانستان کار مینمود تقاضا نمود تا امریکائیا را توقیف نموده هویت شان را شناسی نماید. فیض محمد در این عملیات از یک گروه عملیاتی تحت رهبری عبدالصمد از هر (اسم اجنتوری : فتح) استفاده نمود. زمانیکه عزت سرگرم صحبت با امریکائیا در رستوران بود پولیس به امریکائیا حمله نمود. (در اینجا سه کلمه به شمول یک اسم حذف گردیده است). یک پولیس از گریبان یک امریکائی گرفته بود در حالیکه دیگران از بازو های موصوف گرفته بودند. آنها او را از رستوران بیرون کشیده به داخل موتر انداخته به ماموریت پولیس انتقال دادند. دو تن امریکائی دیگر (اسمهای شان حذف گردیده است) نیز دستگیر گردیدند. از این موضوع به رئیس جمهور اطلاع داده شده برای موصوف قضیه طوری مطرح ساخته شد که این یک حرکت تحریک آمیزی بوده که توسط امریکائیا بمنظور تخریب روابط افغانستان با یک کشور دوست صورت گرفته است. داوود این اقدام پولیس کشورش را تائید نمود. (یک سطر با چند نام حذف گردیده است).

ریزیدنسی خواست از این وضع استفاده کرده نفوذ شوروی را در دولت افغانستان بالا برده و در عین زمان به موقف امریکائیا صدمه وارد نماید.

یوری میخالیویچ سورنن^۳ به خاطر نقشش در این عملیات ترفیع نموده و به " عزت " یک قاب ساعت دستی اهدا گردید.

" فتح " [عبدالصمد از هر] اجنتی که در بالا از او نامبرده شد عضویت یک گروه اجنتوری بنام " شعاع " را داشت که توسط ریزیدنسی در چوکات حزب پرچم بعد از ایجاد آن حزب، تشکیل گردیده بود. اظهر در رشته پولیس در کشور های مصر و امریکا تحصیل نموده بود. موصوف ابتدا به صفت قومندان امنیه میدان هوائی کابل و بعداً در زمان داوود قومندان قوای مرکزی پولیس و ژاندارم بود. او در سال ۱۹۷۲ همکاری را [با ک.ج.ب.] آغاز نموده در عملیات های ویژه نقش فعال داشت.

اجنت دیگری که رهبری گروه هفت نفری "شعاع" را به عهده داشت محمد عزیز "علی" نام داشت. فرد ارتباطی او [با ک.ج.ب] ک.ر.گولیوانوف^۱ معاون ریزیدنسی در بخش استخبارات خارجی بود.

(در این قسمت حدود بیست و پنج سطر حذف گردیده است)

برای آنکه از اوضاع واقعی افغانستان به جهان گزارش داده نشود اقداماتی از طرف "ک.ج.ب." به منظور اخراج خبرنگاران امریکائی از افغانستان روی دست گرفته شد. در میان ژورنالیستهای که مورد توجه قرار داشتند جمیز.پ. ستیربا، از روزنامه نیویارک تایمز، ولیام برنیگن از روزنامه واشنگتن پُست، جمیز دورسی^۲ از کرسیتیان ساینس مونیور، یک گزارشگر یک شبکه رادیو تلویزیونی امریکائی و ژورنالیستهای سایر کشور های غربی بودند. در مقابل دروازه های افغانستان بر روی ژورنالیستهای به اصطلاح مترقی همچو (اسم ژورنالیست ، ملیت او و اسم روزنامه حذف گردیده است) کاملاً باز بود تا آنها بتوانند گزارشات مساعدی را در رابطه به

۳

[Yuri Mikhailovich Surin](#)

[Ray](#)

[K.R.Golivanov](#)

[James. P. Sterba, William Branigan, James Dorsay](#)

اوضاع افغانستان ارایه نمایند. این در حالیکه ژورنالیست مذکور یک شخص ارتباطی مورد اعتماد سازمان استخباراتی کیوبا بود.

ریزیدنسی بشكل متواتر به نماینده اش در وزارت خارجه، دوست [شاه محمد دوست] گوشزد مینمود تا در باره دخالت امریکائیا، پاکستانیا و چینائیا در امور داخلی افغانستان مطالبی را بیان نموده در این مورد به ملل متحد و دیگر سازمانهای بین المللی شکایت نماید.

در دهم اپریل سال ۱۹۸۰ چکیستها یک کنفرانس مطبوعاتی را به اشتراک ژورنالیستهای داخلی و خارجی دایر نمودند. موضوع این کنفرانس مطبوعاتی را محکوم نمودن امریکا در جهت تدارک دیدن اسلحه کیمیاوی امریکائی برای مجاهدین، و محکوم نمودن مجاهدین برای استفاده از این اسلحه کیمیاوی، تشکیل میداد. این کنفرانس تحت ریاست سربلند [مجید سربلند]^۳ وزیر اطلاعات و کلتور دایر گردیده بود و در آن قومندان خاندوی در هرات و یک تن ایرانی که دستگیر شده بود نیز حضور داشتند که اعمال امریکائیا را تقبیح نمودند. [دولت] بیرک در این کنفرانس شدیداً مورد تأیید قرار گرفت.

اما حادثه مسموم ساختن اهالی (بزله گومبت) که در نواحی پامیر افغانستان موقعیت دارد و شامل ساحه عملیات نظامی قوای شوروی میشد، چرا پنهان نگهداشته شد؟ در نتیجه این حادثه ۳۵۰ فامیل قرغیز دچار امراض وخیم شناخته نشده ای گردیدند که خون سرفه مینمودند. به همین دلیل بود که اندروپوف شخصاً این حادثه را تحت نظر گرفته بود.

ریزیدنسی میخواست توسط نشر "مدارک" در نشرات فلسطینی در بیروت به رهبری افغانستان نشان دهد که امریکائیا قصد دارند تا از ناسازگاری موجود در "ح.د.خ.ا." بین خلقها و پرچمها و مورال ضعیف قوای مسلح افغانستان در راستا تضعیف دولت اینکشور استفاده نمایند. آنها میخواهند مشکلات سیاسی داخلی را برای دولت افغانستان ایجاد نمایند.

باری طرحی برای ملی ساختن شرکت هواپیمائی آریانا ریخته شد که بر مبنای آن باید شرکت آریانا در پروازهای داخلی و خارجی از طریق شرکت ایروفلوت فعالیت مینمود. علاوه بر آن باید آریانا از اتحاد شوروی طیاره خریداری مینمود.

در چهاردهم ماه می سال ۱۹۸۰ یک خبرنگار آژانس باختر میخواست با شاه محمد دوست مصاحبه نماید. سؤالات خبرنگار [قبل از مصاحبه] تحت غور قرار گرفت، البته نه تنها سؤالات بلکه جوابات هم توسط "ک.ج.ب." آماده گردید. تابیئف سفیر شوروی در ۱۲ مارچ با بیرک ملاقات نموده و بنابر دستور اندروپوف از او خواست تا علیه امریکا یک راهپیمائی را سازمان دهد. این راهپیمائی باید با ۲۱ مارچ که توسط ریگن و یکتعداد از نمایندگان پارلمان کشور های غربی به عنوان "روز افغانستان" مسمی گردیده بود، تصادف میکرد. این راهپیمائی به تاریخ ۲۰ مارچ در مقابل سفارت امریکا اجرا گردید و در جریان آن شعار های همچون "مرگ بر امپریالیزم" و "مرگ بر ریگن" در جهت تقبیح مداخله امپریالیزم بین المللی تحت رهبری امریکا در امور داخلی "ج.د.ا." داده شد.

۳

عبدالمجید سربلند که در سال ۱۹۸۰ تعیین گردیده بود. ویرایشگر.

در اینجا لازم است روی جریان [قتل] دابس^۲ اندکی مکث نمائیم. چکیستها از تقرر دابس به عنوان سفیر امریکا به افغانستان در اندیشه بودند. زمانیکه نامبرده در مسکو به عنوان سکرتر اول سفارت امریکا ایفای وظیفه مینمود تحت پوشش شدید قرار داشت. "ک.ج.ب." به این نظر بود که دابس با شناخت خوبی که از منطقه داشت با سی. آی.ای در تماس بوده و مورد اعتماد خاص آن سازمان قرار داشت. به این دلیل تقرر موصوف به عنوان بخشی از تلاشهای امریکا در جهت تحت تأثیر قرار دادن دولت جدید افغانستان و اطمینان حاصل نمودن از این مطلب که افغانستان زیاد به اتحاد شوروی نزدیک نشود، ارزیابی میگردد. دابس مهره ای مهمی در امر تقویت موقف امریکا و متأثر ساختن شرق میانه و مناطق خلیج فارس بود. موصوف یکی از حامیان طرح مثلث افغانستان - پاکستان - ایران بود.

در سوم اگست ۱۹۷۸ اوسکادچی که به صفت ریزیدنت در کابل ایفای وظیفه مینمود تیلاگرامی را در مورد دابس دریافت نمود که در آن به علاوه مطالب فوق چنین آمده بود "نباید این موضوع را نادیده گرفت که او [دابس] تا در تماس هایش با رهبران افغان با درک "عمیقی" که از اوضاع اتحاد شوروی و سیاست خارجی آنکشور دارد، سود جوئی نماید. به نظر ما این یکی از خطرناکترین جنبه های کار او است".

ریزیدنتی در جواب به مرکز نوشت : سفارت امریکا در کابل تحت رهبری دابس به شکل فعال مشغول پخش پروپاگند در بین مردم و روشنفکران است و میخواهد بدین وسیله برای آنها چنین نشان دهد که اتحاد شوروی خیال تسخیر کشور شان را داشته و میخواهد از افغانستان به عنوان پایگاه خود برای گسترش نفوذش در هند، پاکستان و جنوبشرق آسیا استفاده نماید.

به این ترتیب ابر های خاکستری و تیره توسط چکیستها در فضا غلیظتر شده میرفت و زمینه بارش ژاله را خود به خود آماده میساخت.

اما در ارتباط به قتل دابس باید گفته شود که جزئیات حادثه قتل دابس تا اکنون روشن ساخته نشده است. آنچه را ما در اینمورد میدانیم اینست: دابس توسط افراد ناشناس در چهاردهم فبروری ۱۹۷۹ از روی جاده اختطاف گردیده به هتل کابل منتقل میگردد. اختطاف کنندگان در بدل رهائی شخص سفیر خواهان رهائی "بدرالدین باحث" [بحرالدين باعث] و "فیضانی" از اعضای سازمان ستم ملی شدند. ("باعث" و "فیضانی" هر دو اندکی بعد از کودتای ثور اعدام گردیده بودند). امین بنابر مشوره "ک.ج.ب." یک گروه یورشی را تشکیل نمود تا به اطاق هتل هجوم آورده تروریستها را به قتل برساند. این گروه حمله آور، واسکتهای حفاظتی روسی بر تن نموده با کلاشینکوف ها مسلح گردیده بودند. آنها اطاقی را که در آن تروریستها و دابس حضور داشتند گلوله باران نمودند. دابس در جریان این گلوله باری شدیداً جراحات برداشته بود که بعداً در اثری همین جراحات درگذشت. دابس حداقل مورد اصابت دو گلوله قرار گرفته بود. اما از میان چهارتن تروریستی که دابس را گروگان گرفته بودند دو تن شان کشته شده یک تن شان دستگیر گردیده بود. اما تروریست چهارمی موفق به فرار شده بود. این چهار تن فقط با سه میل تفنگچه مسلح بودند.

آن عده از شورویهایی که در جریان این حادثه در هتل کابل موجود بودند عبارت بودند از : س.گ.بختورین (اسم اجنتوری ولگین) معاون امنیتی سفیر شوروی و سکرتر اول سفارت، یو. و. کوتیپوف (اسم اجنتوری کرابس) سکرتر دوم و آ.س. کلشنیکوف^۱ مشاور در بخش جلوگیری از جرایم در وزارت داخله "ج.د.ا." آنها در جریان عملیات پیشنهاد نموده بودند که [دولت افغانستان] از وقت کُشی کار گرفته، از پخش خبر به رسانه های خبری جلوگیری نموده به عوض گفتگو با تروریستها آنها را محو نماید. دولت افغانستان باید مواظب باشد تا توجه مردم زیاد به هتل معطوف نباشد.

امریکائی ها برای دریافت نمودن پوچکهای گلوله های شلیک شده به هتل آمدند ولی آنها [شورویهایی که در بالا از آنها نامبرده شد] مانع این درخواست امریکائی ها گشتند.

بعداً در اطاق مذکور یک میل تفنگ شبیه کلاشینکوف با مارک ناشناخته جاسازی شد و اعلام گردید که تفنگ مذکور از نزد تروریستها به دست آمده. البته این کار برای آن صورت گرفت تا شاید اطاق توسط متخصصین [امریکائی] مورد بررسی قرار گیرد.

بنابر هدایت مرکز روز بعد اوسکادچی در همراهی با یولی با امین ملاقات نمود. هدف از این ملاقات رسیدن به توافق روی چگونگی توجیه قتل دابس برای امریکائیها بود. آنها به توافق رسیدند که باید از این بابت اظهار تاسف صورت گرفته، بیرقهای دولتی در ساختمانهای دولتی به حالت نیمه برافراشته درآمده و تصاویر تروریستها در روزنامه ها چاپ گردد.

ادامه دارد